



مترجم: δεκατρείς  
منبع: سایت myanimex.ir

---

---

یه چتر سیاه.۲

بای لانگ و کیو کیان خیلی قبل تر همدیگر رو ملاقات کرده بودند

خیلی قبل تر از اولین حضور بای لانگ در تلوزیون

در اون زمان بای لانگ دانشجوی سال سوم در یک دانشگاه معروف بود. یک روز توی خیابون بهش یک کارت تجاری دادند. برای بای لانگی که خوش قیافه و زیبا بود این اولین باری نبود که این اتفاق میوفتاد. تمامی دفعه های قبل بای لانگ به سادگی کارت رو توی سطل اشغال مینداخت و دیگه هیچوقت بهش فکر نمیکرد

هرچند که اون سال اولین باری بود که برادرش بای لی توی کارش شکست خورد و این به یک بدهی بزرگ ختم شده بود. هرچند که مقدار بدهی به اندازه ی پولی نبود که در آینده بای لانگی که معروف شده بود مجبور به پرداختش شد. با این حال حتی اون موقع هم این مقدار پول اونقدری بود که خانواده ی بای رو تحت فشار قرار بده

بنابراین پدر و مادر بای لانگ اومدند تا باهاش در مورد ترک تحصیل صحبت کنند

بای لی پسر بزرگشون بود. و پسر "پشتیانسون" بای لانگ کسی بود که غیر منتظره به دنیا اومده بود و خارج از برنامهشون بود. توی قلب این دو آدم پیر نگرانی و انتظارشون از پسر بزرگشون خیلی بیشتر از بای لانگ بود.

و اینبار اگه بای لی نمیتونست پول رو به دست بیاره جزو لیست سیاه بانک قرار میگرفت و لکه ای توی پروندش ایجاد میشد که تمام زندگیش

---

---

هیچوقت نمیتونست پاکش کنه. برای همین اصلا مهم نبود که برادر کوچیکتر بای لانگ چطوری پول رو به دست بیاره, فقط این چیزی بود که همه ازش انتظار داشتند تا انجامش بده

بای لانگ حتی از این درخواست متعجب هم نشده بود با اینکه اون و بای لی ای که هفت سال ازش بزرگتر بود احساس نزدیکی بهم نمیکردن ولی باید اینکار رو انجام میداد. بخاطر اینکه ترک تحصیل تاثیر خیلی زیادی توی آیندش میزاشت پس برای اینکه ترک تحصیل نکنه و هنوز هم پول داشته باشه تا بدهی رو پرداخت کنه بای لانگ به فکر کارتی که گرفته بود افتاد. اون به سود هایی که کمپانی بهش برای امضای قرار داد پیشنهاد داده بود فکر کرد. اگه اون میتونست به بای لانگ کمک کنه تا این سختی رو پشت سر بزاره میتونست کم کم پول رو جور کنه تا بهشون برش گردونه.

هرچند که توی این دنیا هیچ چیز مجانی وجود نداشت. بای لانگی که خیلی معصوم و ساده بود و هیچ تجربه ای از بودن در اجتماع نداشت خیلی راحت اینبار توی تله افتاد. بعد از اینکه پول رو به دست آورد دردرس های بای لی خیلی کم شدند هرچند در همین موقع بود که بای لانگ فهمید اولین کارش اینه که به بار ها بره و مردم رو در نوشیدن همراهی کنه. از اینکارش پشیمون شده بود ولی خیلی دیر بود برای اینکه عقب بکشه.

در این زمان بود که بای لانگ به اون کلاب رفت و مشتری وی ای پی کیو. کیان رو ملاقات کرد.

کیو کیان به سرعت با اولین نگاه به بای لانگ که چهره ی جذابی داشت علاقه مند شد. البته این درباره ی چهره ی اون نبود چراکه توی صنعت

---

---

سرگرمی که اون درش بود بازیگرا و خواننده های زیادی بودند که از بای لانگ جذاب تر بودند هرچند چیزی که اون رو جذب کرد نگاه ترسیده و منزجر توی چشمای بای لانگ بود که نمیتونست وقتی کنار مردای جوون بود به خوبی اون رو مخفی کنه. اون میخواست ببینه که چقدر طول میکشه تا این مرد جوون تسلیم بشه.

هرچند کیو کیان بیش از حد روی بای لانگ حساب کرده بود. فقط بعد از چند جرعه از اسپیریت بای لانگ بی حال شد و به راحتی توسط کیو کیان روی مبل هل داده شد. بعد از اینکه چوونش رو گرفت و با استفاده از زبونش اون رو بوسید درحالی که پاهاشون همدیگه رو لمس میکردند اشک توی چشمهای بای لانگ جمع شد و انقدر توسط کیو کیان باهاش بازی شد که در اخر لرزان و ضعیف درحالی که تقریبا توی شلوارش ارضا شده بود رهاس کرد.

این کیو کیان بود که تصمیم گرفت تا اخرش رو با بای لانگ انجام نده. مثل این بود واسش که داشت با یه حیوون کوچیک بازی میکرد. اون فقط گوشهای (از خجالت) قرمز رنگ بای لانگ رو بوسید و به طور غیر منتظره ای گذاشت که اونشب بره.

ولی روز بعد از اینکه بای لانگ با وحشت از اون کلاب فرار کرد اطلاعاتیه دریافت کرد که گفته بود قرار دادش به گروه فرعی ان جیانگ "توتال اینترتیمنت" منتقل شده. بای لانگ یک تماس دریافت کرد که بهش گفتند رئیس اصلی توتال اینترتیمنت کیو کیان علاقه منده که اون رو به عنوان معشوقش بگیره بخاطر اینکه اون زیبا و پاک بود. (در اصل رابطشون یه چیز مثل شوگر ددی و شوگر بیبی میشه معنیش)

---

---

بای لانگ انقدر عصبی بود که تمام بدنش میلرزید. اون همچنین شوکه و ترسیده هم بود.

وقتی کیو کیان زنگ زد تا به طور شخصی ازش درخواست کنه بای لانگ با صدایی که میلرزید اون رو رد کرد. که در مقابل کیو کیان با صدای خش دارش پشت گوشی به سادگی و معصومیت بای لانگ خندید.

در چند هفته ی بعدی بای لانگ در تنگنا بود و میترسید که کیو کیان برای انتقام به دنبالش بیاد هرچند که هیچ اتفاقی نیفتاد. با این حال تمامیه فرصت های خوب بازیگری برای تمرین کردن و نقش اون رو قبول نکردند. بقیه بازیگر های کوچیکی که باهاش بودند گفتند امکان داره این به معنیه از دور خارج شدنش باشه و اگه اون جوابش رو به کیوکیان تغییر نده ممکنه به عنوان یه بازیگر کارش دیگه تموم بشه.

این چیزی بود که بای لانگ میتونست فقط واسش امیدوار باشه. بای لانگ اون زمان فقط میخواست تا قرار دادش رو به ساده ترین روش ممکن تموم بکنه. وقتی که قرضش رو پرداخت بکنه اون موقع از این دنیای تاریک و پر از ادمایه شیطانی آزاد میشه.

هرچند مثل این بود که کمپانی میخواست تا بای لانگ در انتظار بمونه. هر شغلی که میگرفت با کم ترین درآمد میبود. مثل گارسون یه بار بودن یا فایل هارو توی یه نمایشگاه ماشین جابه جا کردن. (نقش های خیلی کم رنگی بهش میدادند) و همچنین نقش هایی، قرار داد همینطور ادامه داشت و حتی بعد از یه سال که بای لانگ فارغ التحصیل شد هنوز نتونسته بود قرضش رو پرداخت کنه.

---

---

در این زمان بای لانگ حتی به لغو قرار داد هم فکر کرده بود ولی غرامتی که بخاطر لغو قرارداد باید پرداخت میکرد خیلی زیاد بود. همینطور توی قرار داد ذکر شده بود که تا زمانی که قرار داد پابرجا باشه بای لانگ هیچ شغل دیگه ای نمیتونه داشته باشه. حالا چه یک معلم خصوصی بشه یا منشی فروشگاه یا حتی یک کمک معلم توی مدرسه, هیچکدوم ممکن نبودند.

قرارداد وجود هرگونه موقعیت شغلی برای بای لانگ رو نقض میکرد. هرچند با اینکه از دانشگاه فارغ التحصیل شده بود بای لانگ بخاطر قرارداد هیچ درامدی نمیتونست داشته باشه. در این بین خانواده ی بای هنوز نتونسته بودند از سایه ی بدهی های بای لی کاملا در بیاند و همچنان فشار زیادی رو تحمل میکردند. اونها کاملا فراموش کرده بودند که دلیل اینکه بای لانگ حالا توی این موقعیت قرار گرفته بود همیش بخاطر بای لی هست.

دو ماه بعد از اینکه بای لانگ فارغ التحصیل شد و وضعیتش روز به روز بدتر میشد کمپانی ناگهانی پیشنهاد بازی تو یه درامایه طولانی مدت که بیشتر از نصف سال طول میکشید رو بهش داد. همینطور اون نقش چیزی بود که به چهره ی بای لانگ میومد.

در رابطه با اینکه بتونه با نقشش که سکانس های "نه خیلی زیاد و نه خیلی کمی" داشت ارتباط برقرار کنه بای لانگ باید به کلاس های آموزشی میرفت و در چهار ماه بعدی کاملا وقتش پر بود درست مثل هنرمندایی که به صورت رسمی با کمپانی قرارداد میبستند.

البته که هزینه ی تمامی کلاس ها به عهده ی بای لانگ بود چون در اخر کسی که از اون کلاس ها سود میکرد بای لانگ بود. همینطور بنظر

---

---

میرسید که کمپانی درباره ی اینکه بای لانگ پیشنهاد بودن با کیو کیان  
رو رد کرده فراموش کرده بود

بای لانگ به این قضیه مشکوک بود ولی خب نمیتونست زیاد دربارش فکر  
کنه. واقعیت این چیز ها بود که باعث شد تا بای لانگ شرط هارو قبول  
بکنه و تمامیه کلاس هاش رو جدی بگیره و کاملاً خودش رو وقف نقشش  
کنه. نقش اون در "شریک برای عمر" یه پدر مجرد بنام جیانگ شین چنگ  
بود.

در دراما هرچند که مهارت های بازیگری بای لانگ کم بود ولی چهرش  
کاملاً اون رو برای این نقش مناسب کرده بود. اون کسی بود که برای  
مدت زیادی توی جامعه نبود، یه پدر معصوم و تنها. تمام این چیز ها  
باعث شدند تا بی تجربه بودن بای لانگ به چشم نیاد همچنین بازیگر  
کیوت شیش ساله ستاره کودک دائو دائو کمک زیادی بهش کرد. اون به  
عنوان پسر بای لانگ بازی میکرد و باعث شد که بای لانگ تقریباً یک شبه  
معروف بشه.

بعد از گذشت ۶ ماه از فیلم برداری درامای "شریک ها" در این زمان  
کمپانی به بای لانگ کمک کرد تا پیشنهاد های زیادی رو قبول کنه. هر  
مدل شغلی بهش پیشنهاد شد و باعث شدند تا بیشتر از قبل وارد راه  
بازیگری بشه و بعد از اون خارج شدن از این راه غیر ممکن بود.

حتی بعدها که خوشبختیش به اتمام رسید بازهم بای لانگ به ترک  
بازیگری فکر نکرد. اولین کار بازیگریش حس خوشحالیه زیادی برای بای  
لانگ به همراه آورده بود.

---

---

هرچند که کمی بعد بای لی برای دومین بار به شکست اقتصادی دیگه داشت. این بار بای لی از دفعه قبل عبرت نگرفت و با پیدا کردن چند "دوست" نامناسب و با باور کردن به اینکه اطلاعات زیادی داره تصمیم گرفت تا به شرکت خصوصی باز کنه و در عوض سود زیادی ببره. برای همین مقدار خیلی زیادی پول از به نزول خور قرض گرفت و همه ی پول رو توی ساخت شرکتش سرمایه گذاری کرد.

هرچند در آخر تنها چیزی که به دست آورد هیچی بود. در نتیجه بای لی دچار بدهی زیادی شد. وقتی که اون ادم نزول خور بای لی رو برای برگردوندن پول تحت فشار گذاشت همه ی خانواده ی بای با تهدید های خطرناکی مواجه شدند. بای لانگی که هیچ حامی یا پشتیبانی نداشت بار دیگه مجبور شد از کمپانی درخواست این مقدار پول رو بکنه تا به بای لی کمک کنه تا از این طوفان رد بشه.

بعد از اون روز بای لانگی که روی اسکیرین درخشان و شاد بود در تاریکی بار وحشتناک پرداخت بدهی رو به دوش میکشید.

بخاطر اینکه تنها بدهی ای که به شرکت داشت بدهی های بای لی نبود و بیشتر بخاطر این بود که توی قرار داد چند نکته درباره این وجود داشت که نباید به چهره ی عمومیش آسیب وارد کنه وگرنه باید ضرر هارو بپردازه و بدهی های بای لی باعث شده بود تا چهرش در نظر عمومی خدشه دار بشه پس بخاطر قرارداد ، بای لانگ مجبور شد مقدار پول زیادی رو به عنوان غرامت بپردازه.

و دو اتفاق به اوج رسیدن و سقوط کردنش تبدیل به به چرخه شد . و درخواست های بای لی از بای لانگ تا بدهی های زیادش رو بپردازه

---



---

ادامه داشت. برای همین بدهی بای لانگ بیشتر بشدت شدند به طوری که  
اگه میخواست یک ماشین بخره باید همه چیز رو به دقت بررسی میکرد  
هرچند که از شروع تا پایان کسی که بای لانگ بهش بدهکار بود کیو  
کیان بود

این کیو کیان بود که کمک کرد تا تمام صدمه هایی که بخاطر قرار داد  
بهش وارد شده بود رو جبران کنه, این کیوکیان بود که تمام مسئولیت  
های بای لانگ رو قبول کرد. و دلیلش بنظر میرسید بخاطر این بود که  
میتونست به صورت نامظم با بای لانگ تماس بگیره, تا باهاش درباره  
بدهی هاش و انتخاب های توی زندگیش صحبت کنه, و اینکه درباره ی  
پیشنهادش ازش دوباره درخواست کنه که :معشوقش بشه

بعد از دیدن اینکه بای لانگ اروم و لجباز هر بار درخواستش رو رد میکنه  
بنظر میرسید که کم کم کیو کیان از این مبادله لذت میبرد. اون عاشق این  
بود که هر دفعه که بای لانگ در بدترین وضعیتش بود این درخواست رو  
تکرار کنه تا مقاومت بای لانگ رو بسنجه

این مدل نمایش های تمسخر امیز و بازیگوشانه باعث شده بود تا بای  
لانگ توی بعضی چیز ها سود ببره. افرادی که در کنار بای لانگ کار  
میکردند از استایلیست, منیجر یا میکاپ ارتیستش همه افراد باتجربه و  
ماهر بودند. هرچند هر بار که بای لانگ با یه سختی مواجه میشد این  
افراد بهش کمک نمیکردند. بنظر میرسید که راهش به بازیگر شدن با یه  
لایه سرد پوشیده شده و همیشه واسش سخت و ناراحت کننده باشه

البته آخرین بار بود که قلب بای لانگ واقعا شکست

---

---

اون ترجیح میداد تا این شایعات سمی و زشت حقه هایی باشند که کیو  
کیان انجامشون میده نه کانگ جیان. بخاطر همین بود که اون به کمپانی  
اومده بود تا کیو کیان رو بازخواست کنه. (شخصی که اول داستان بای  
لانگ باهاش حرف میزد کیو کیان بود) و جوابی که گرفته چیزی بود که  
حتی تا الان هم میترسید باهاش روبه رو بشه: خیانت کانگ جیان بهش  
بای لانگ همیشه فکر میکرد که این احتمالا چیز خوبی بوده که اون موقع  
مرده.

مواجه شدن با طرد شدن از طرف خانواده و معشوقش , بای لانگ دیگه  
واقعا نمیدونست به چه دلیلی باید زندگی میکرد  
ولی هیچوقت فکرش رو نمیکرد که کیو کیان , کسی که تمام این مدت حس  
میکرد یه چاقو جلوی گردنش گرفته , کسی باشه که اینقدر واسش ناراحت  
بشه.

حتی اگه دلیل کارهاش احساس گناه بوده باشه بای لانگ هیچوقت کیو  
کیان رو مقصر چیزی نمیدونست. اون فقط کیو کیان رو درحالی که چتر  
مشکی ای گرفته بود و چهره ی نگرانی داشت به یاد می آورد. اون صحنه  
مثل یک مهر بود , از زمانی که اتفاق افتاده بود تا الان با لجاجت تمام  
...توی ذهن بای لانگ حک شده بود

(رینگ-رینگ-رینگ)

توی تاریکی صدای گوش خراش زنگ گوشی بای لانگ رو از خیالاتش  
بیرون آورد.

---

---

گوشیش رو برداشت و نگاهی بهش انداخت. برادر بزرگترش بای لی  
کسی بود که بهش زنگ میزد

توی قلب بای لانگ احساسات پیچیده ای بودند. بخاطر اینکه با توجه به  
زمان، میدونست که برادر بزرگترش بهش زنگ زده تا بهش برای کمک  
التماس کنه

بعد از اینکه "شریک برای عمر" فقط دوماه از پخشش گذشته بود، بای  
لانگ فقط چند تا قرار داد مهم امضا کرده بود. هرچند که در این زمان  
بود که بای لی به نزول خور غیر قانونی بدهکار شده بود به ارزش دو  
میلیون پول قرض گرفته شده و سه میلیون سود که در جمع پنج میلیون  
بدهی میشد. اون آخرین اخطارش رو گرفته بود و اگه در طی یک هفته  
پول رو پرداخت نمیکرد باید با نتایجش روبه رو میشد

از اونجایی که سرنوشت به بای لانگ اجازه داده بود تا دوباره همه چیز  
رو انتخاب کنه، پس اینبار چه کاری رو باید انجام میداد....؟

اسم "برادر بزرگتر" روی صفحه گوشی نمایش داده میشد، بای لانگ صبر  
کرد دو بار دیگه گوشی زنگ بخوره و بعد جواب داد

برادر کوچیکه!! تو باید بهم کمک کنی!! زندگیه من توی دستایه تو"  
!!هست

صدای داد های بای لی از توی گوشی شنیده میشد

---

---

مترجم: δεκατρείς  
منبع: سایت myanimes.ir

---